

بررسی و ریشه‌شناسی افعال در کتیبه شاپور یکم

فتانه یوسفی^۱، مجتبی منشی زاده^۲، فرح زاهدی^۳

چکیده

این پژوهش به بررسی و ریشه‌شناسی ساختمان فعل در کتیبه‌ها با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته و در آن تلاش شده است تا ساختار فعل و صرف و نحو و جایگاه آن در جمله با استناد به کتیبه‌ها شناسایی و بررسی شود. برای جمع‌آوری اطلاعات، به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش‌برداری، به صرف و نحو فعل‌ها پرداخته شده است. برای بررسی بهینه ریشه‌شناسی و ترجمه صحیح کلمات از سروده‌های آن دوره یعنی دوره باستان استفاده شده تا نکات اساسی مورد نظر به درستی بیان شود. در این سروده‌ها فعل‌ها مشخص شده و زمان آن مورد بررسی قرار گرفته است. در جمع‌آوری اطلاعات که عمده‌ترین آن، بررسی و ریشه‌شناسی افعال در کتیبه شاپور یکم کعبه زردشت می‌باشد، به شباهت‌ها و تفاوت‌های افعال و سیر تحول آن از دوره باستان به فارسی میانه و پهلوی اشکانی پرداخته می‌شود. در این مقاله افعال در جملات کتیبه شاپور یکم در کعبه زردشت و صرف و نحو آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پژوهش نشان می‌دهد که فعل در فارسی باستان در گذر زمان به فارسی میانه دچار تغییراتی شده است. در تحول از ایرانی باستان به فارسی میانه و پهلوی اشکانی، دستگاه‌های فعلی نقلی، ماضی و آینده و ماده‌های فعلی آغازی، آرزویی و تشدید از میان رفته‌اند. تنها دستگاه فعلی معروف به مضارع تحول یافته و عمومیت پیدا کرده است.

واژه‌های کلیدی: ریشه فعل، ساختار فعل، کتیبه پارتی، کتیبه ساسانی.

۱- دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. fa.yosefi1234@gmail.com

۲- استاد گروه زبان‌های خارجه و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) monshizadeh30@yahoo.com

۳- استادیار گروه پژوهشی، کتابخانه اسناد ملی، تهران، ایران.

zahediut@gmail.com

۱- مقدمه

زبان وسیله ارتباطی برای بیان عقاید و اندیشه‌هاست. زبان به‌عنوان ابزاری در انتقال افکار و اندیشه‌ها موفق بوده است (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۱: ۱۴). زبان فارسی از نظر تحوّل به سه دوره باستان، میانه و جدید تقسیم می‌شود. ستاک فعلی، شخص، شمار، زمان، وجه و نمود همگی بازمانده‌ای از نظام فعل در ایران باستان هستند. در زبان فارسی باستان آنچه بیش از همه نظر پژوهشگران را به خود جلب کرده، آن است که وجه وصفی گذشته ایرانی باستان بازمانده است و نمی‌توان از ساختار ماضی استمراری، ماضی (آئوریست) و ماضی نقلی فارسی باستان ردّپایی در فارسی میانه یافت. ساختمان فعلی در فارسی میانه عبارتند از: مشتقات صفتی، اسمی، مصدر، ماده مضارع، ماده ماضی و... موضوع مورد بحث پژوهش حاضر، بررسی افعال مندرج در کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت و ریشه‌شناسی آن می‌باشد. فعل یا کارواژه به بخشی از سخن گفته می‌شود که نمایانگر کار انجام شده با یک رویداد و یک حالت می‌باشد (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۲۴).

با بررسی کتیبه‌های پهلوی اشکانی آنچه به ذهن پژوهشگر خطور می‌کند، سیر تحوّل است که نقش فعل را در متن کتیبه‌ها و پیوستگی آن را با مقوله فعل در فارسی باستان نشان می‌دهد. فعل در فارسی باستان دارای ریشه و نشانه تک‌واژه‌های ماده‌ساز و وجه‌ها و شناسه‌های متفاوت است. شناسه‌ها زمان و وجه فعل را مشخص می‌کرده‌اند. در فارسی باستان از ماده مضارع، فعل مضارع اخباری و امر و مضارع التزامی و تمنّایی به همراه شناسه‌های خاص هر یک از وجوه ساخته می‌شده است. از ماده ماضی نیز فعل ماضی اخباری و التزامی و نقلی و بعید و استمراری با کمک فعل‌های کمکی یا بدون کمک آن‌ها ساخته می‌شده است.

فعل در فارسی باستان:

مضارع ریشه ← ماده‌ساز ← شناسه صرفی اولیه گذرا و ناگذرا

آینده ریشه ← ماده‌ساز آینده ← شناسه صرفی

گذشته ۱- ریشه + ماده‌ساز آینده ← شناسه صرفی ثانویه گذرا و ناگذرا. نکته:

وجود افزونه ماضی ساز. ۲- استفاده از وجه وصفی.

مثال از فارسی باستان:

bar + aya + ti = barayati√

می برد شناسه اولیه + ماده ساز + ریشه فعل

barayati + a + √bar + aya + ti شناسه ثانویه *abarayt* => (برد)

> barayati فارسی میانه = bared می برد (مضارع)

> abarayt فارسی میانه = bared برد (ماضی)

نکته قابل توجه این است که صفت مفعولی در فارسی باستان، نقش فعل یا فعل ماضی می‌گیرد و این موجب نوآوری و انقلابی شد که به فارسی میانه رسید؛ به عبارت دیگر در فارسی میانه استفاده از صفت مفعولی ساختار بیگانه‌ای نبوده و انتخاب درستی بوده که به دوره میانه رسیده است.

گردش مصوتی: از ویژگی‌های دستگاه صوتی ایرانی باستان بوده است و آن عبارت بود از حذف، اثبات یا بلند شدن واکه *a* در ریشه و دیگر اجزای صرفی واژه‌ها. آن صورتی را که در آن *a* به *ā* تبدیل می‌شد، بالانده می‌نامند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۵: ۶۷). در فارسی میانه و پهلوی اشکانی گردش مصوت‌ها از بین رفته است، اما در میان فعل‌های فارسی میانه و پهلوی اشکانی افعالی وجود دارند که بازمانده ایرانی باستان و فعل‌های بازمانده از صورت بالانده متعدی و در برابر، فعل‌های بازمانده از صورت لازم هستند. فهرستی از این افعال که در فارسی میانه و پهلوی اشکانی آورده شده و در کتیبه شاپور یکم در کعبه زردشت هم به آن اشاره شده است (همان: ۳۵).

nišast ماده ماضی متعدی به معنی نشستن، از ایرانی باستان -ni+had-ta-

nišast ماده ماضی متعدی به معنی نشانیدن، از ایرانی باستان -ni+hād-ta-

wigan ماده مضارع لازم به معنی ویران شدن، از ایرانی باستان -vi+kan-a-

wigān ماده مضارع متعدی به معنی ویران کردن، از ایرانی باستان -vi+kān-a-

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

در تحوّل از ایرانی باستان به فارسی میانه و پهلوی اشکانی، دستگاه‌های فعلی نقلی (perfect)، ماضی (aorist) و آینده (future) و ماده‌های فعلی آغازی (inchoative)، آرزویی (desiderative) و تشدید (intensive) از میان رفته‌اند. تنها دستگاه فعلی معروف به مضارع تحوّل یافته و عمومیت پیدا کرده است. از وجوه فعل‌های دوره باستان نیز وجه انشایی (injunctive) به فارسی میانه و پهلوی اشکانی نرسیده، ولی وجه‌های اخباری، امری، التزامی و برخی صیغه‌های تمنّایی رسیده است. همچنین از بین باب‌های سه‌گانه ایرانی باستان باب ناگذرا (middle) به دوره میانه نرسیده، اما باب گذرا (active) و مجهول (passive) رسیده است. در فارسی میانه و پهلوی اشکانی، ریشه وجود ندارد و ماده، جانشین ریشه ماده ایرانی باستان شده است. از بین شماره‌های سه‌گانه ایرانی باستان نیز شمار مثنی از بین رفته و تنها شمار مفرد و جمع به فارسی میانه و پهلوی اشکانی رسیده است. در این پژوهش به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که آیا با بررسی کتیبه شاپور یکم می‌توان فعل‌های این دوره را ریشه‌یابی و بررسی کرد؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

با توجه به این که موضوع پژوهش درباره فعل می‌باشد؛ بنابراین پژوهشگر برای بررسی و ریشه‌یابی فعل‌ها در دوره پهلوی اشکانی و دوره میانه، کتیبه شاپور یکم را انتخاب کرده است تا وجوه افعال بررسی شود.

۳-۱- پیشینه تحقیق

باتوجه به این که موضوع پژوهش، درباره نظام فعل در کتیبه شاپور یکم در کعبه زردشت است، پس به بررسی و مطالعه منابع اصلی که به صورت مقاله و کتاب درباره این کتیبه است، پرداخته می‌شود. مطالعه کتیبه‌ها در زمره مطالعات قدیمی زبان‌شناسی تاریخی بوده است. از اوایل سده بیستم میلادی دانشمندان غربی مرحله جدیدی از مطالعه در باب دستور زبان، واژگان و خط این کتیبه را شروع کردند؛

هرچند پیش از آن بیشتر مسائل بر سر رمزگشایی و خوانش کتیبه‌ها بوده است. با وجود پژوهش‌های ارزنده‌ای که تاکنون درباره کتیبه‌ها انجام شده است، اما تاکنون اثر مستقلی به زبان فارسی درباره ساختار فعل در فارسی میانه و پهلوی اشکانی نوشته نشده است. تنها محسن ابوالقاسمی (۱۳۹۵) در کتاب خود به نام دستور تاریخی زبان فارسی، ضمن پرداختن به ساختار فعل در سه دوره تاریخی، به‌طور مختصر به ساختار فعل در فارسی میانه و پهلوی اشکانی پرداخته است. وی در جلد دوم (۱۳۹۲) کتاب دیگرش به نام راهنمای زبان‌های باستانی ایران، به اختصار به ساختمان فعل در فارسی میانه و پهلوی اشکانی نیز می‌پردازد.

در مورد آوانویسی کتیبه‌ها، کتاب راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی - پارتی از سعید عریان (۱۳۹۲)، مطالب کاملی را عنوان کرده است. در این کتاب، ترجمه بیشتر کتیبه‌های شاهنشاهی دوره ساسانی از زبان پهلوی، همراه با نمونه‌های پارتی و یونانی آن‌ها، آمده است.

ترجمه کتیبه‌های پهلوی دوره ساسانی و بخشی از دوره اسلامی کاری مهم است؛ زیرا دانش پژوهان تاریخ و تمدن ساسانی و زبان‌های میانه ایرانی در صورتی که به زبان‌های آلمانی، انگلیسی و فرانسه تسلط نداشتند، نمی‌توانستند منابع مهم و دست اول آن دوره را بشناسند. این منابع، در کنار منابع یونانی، لاتینی، سریانی و ارمنی، از منابع مهم دوره ساسانی هستند که همراه با منابع تاریخی دوره اسلامی دیدی کلی درباره شاهنشاهی ساسانی به دست می‌دهند، اما از آن جایی که عنوان این کتاب راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه است و مرجع مهمی می‌باشد، توضیحاتی درباره اهمیت تاریخی هر یک از کتیبه‌ها که بتوان به کمک آن از سیر تحول کتیبه‌ها و تاریخچه آن‌ها آگاهی کامل یافت، وجود ندارد. همچنین لازم بود فهرست کاملی از هزوارش‌ها، واژه‌ها و معنی آن‌ها بیاید تا راهنمای جامع‌تری ارائه شود.

در باب منابع کلی باید گفت Shero مقاله‌ای جامع با عنوان ایرانی میانه غربی در کتاب (2009) *The Iranian languages* نگاشته است. او در این مقاله ساختمان زبان فارسی میانه و پهلوی اشکانی را بررسی کرده است.

کتاب جامع و کامل Huzah (1999)، در دستور زبان فارسی میانه است که نخست می‌توان از کتاب Shero با عنوان مقدمه‌ای بر پهلوی یاد کرد، همچنین مقاله Hill

باعنوان پهلوی است. برای دستیابی به این منابع نیاز به دانستن زبان انگلیسی و فرانسه است.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱- افعال در کتیبه شاپور یکم کعبه زردشت

بندهایی از کتیبه شاپور یکم در کعبه زردشت مورد بررسی قرار می‌گیرد که فعل‌های به کار رفته در آن با ستاره مشخص شده است:

1) az mazdēzn baḡ šābuhr šāhān šāh aryān ud anaryān kē čihr aḡ yazdān, phur mazdēzn baḡ ardaxšīr šāhān šāh aryān kē čihr aḡ yazdān, puhrēpuhr baḡ pābag šāharyān-šahr, xwadāw ahēm* ud dārām* šahr; pārs, partaw, xūzistān, mēšān asūristān, nōdišragān ādurbādagān, arman

من، بغ مزدیسن، شاپور شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان (دارد). پوریغ مزدیسن، اردشیر، شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان (دارد). نوّه بغ بابک، شاه ایران شهر، فرمانروا هستم و (در اختیار) دارم شهر، پارس پارت، خوزستان، میشان، آسورستان، نودشگران، ارابایه، آذربایجان، ارمنیه.

افعال بند اول و دوم از کتیبه، فعل مضارع می‌باشد. فعل‌های مضارع اخباری با پیوستن شناسه‌های خاص فعل‌های مضارع اخباری، به ماده مضارع به وجود می‌آیند. از ماده مجهول، فعل مضارع مجهول و از غیر آن، فعل مضارع معلوم به وجود می‌آید. یکی از افعالی که از ماده مضارع ساخته می‌شوند، مضارع اخباری می‌باشد. افعال مضارع اخباری در فارسی میانه و پهلوی اشکانی ترفانی، با افزودن شناسه‌های خاص به ماده مضارع ساخته می‌شود. ماده‌های مضارع فارسی میانه و پهلوی اشکانی بازمانده ماده‌های مضارع و اداری (سببی) و آغازی ایران باستان هستند. شناسه‌های مضارع اخباری در فارسی میانه و پهلوی اشکانی بازمانده شناسه‌های خاص فعل مضارع گذرای ایرانی باستان در صرف ماده مضارع مختوم به -aya هستند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۵: ۱۶۱). فعل مضارع اخباری در فارسی میانه و پهلوی اشکانی، علاوه بر دلالت بر زمان حال- وقتی روایت در گذشته اتفاق می‌افتد- در کنار یا به جای فعل ماضی به کار می‌رود.

شخص	فارسی میانه	پهلوی اشکانی ترفانی	ایرانی باستان
مفرد ۱	-ēm	-ām	-aya-mi
مفرد ۲	-ē(h)	-ē(h)	-aya-hi
مفرد ۲	-ēd	-ēd	-aya-ti
جمع ۱	-ēm	-ām	-ayā-mahi
جمع ۲	-ēd	-ēd	-aya-ta
جمع ۳	-ēnd	-ēnd	-aya-nti

مفرد	جمع
(a)hēm	Hēmād
ē	-----
Ast	Ahēnd

(جدول ۲- شناسه‌ها)

ahēm فعل مضارع اول شخص مفرد از ریشه ah و شناسه ēm اول شخص مفرد.
 dārām فعل مضارع اخباری اول شخص مفرد از ریشه قوی dār و شناسه ām اول شخص مفرد مضارع اخباری.

2) wiržān, sigān, ardān, blāsagān yad frāxš ō kāf kōf ud alānān bar ud hamg parišxwār kōf, māc, wirgān, mary, harēw, ud hamag abar - šahr, kirmān, sagistān, tūrān, makūrān, pāradān, hindistān, kušān-ššhr yad frāxš ō paškabur yad ō kaš, suyd, ud šāšistān marz ud až hō ārag zrēh mazūn-šahr ud karmān perōz-šābur nām.....(?) šahr ud karām* hōrmazd -ardaxšir

ورجان، سیگان، اران، بلاسگان تا فراز کوه قاف والان در، و همه کوه پدشخوار، ماد، گرگان، مرو، هرات و ابرشهر، کرمان، سگستان، توران، مکران، پارده، هندوستان، کوشان شهر تا فراز پیشاپور و تا کاش، سغد و مرز چاچستان و از آن سوی دریای مزون شهر و شهر (تصرف شده) را پیروز شاپور نام کردم و (دیگری را) هرمزد- اردشیر نام کردم.

karām فعل مضارع اول شخص مفرد از ریشه kar و شناسه ām اول شخص

مفرد.

3) nām u im awand šahr ud šahrđār harw amā pad bāz ud banagīf ištād ahēm*, gurdyōs kēsar až hamag frōm, gōt ud garmān-šahr zāwar hamgawišn kard ud ōasūristān abar aryān-šahr ud amā āyad ud asūristān marz andar mašig pādrazm wuzurg zambag būd*, gurdnyos.

و این چند شهر و شهریار و فرماندار، همه از سوی ما به باج‌گزاری و انقیاد درآمده‌اند و هنگامی که نخست به شهریاری رسیدم، گردیانوس قیصر از همهٔ روم، گوت و ژرمن‌شهر، نیرو گردآوری کرد و به آسورستان، علیه ایران‌شهر و ما آمد و در مرز آسورستان، در مشیگ، پادرمز (و) رزمی بزرگ بود: گردیانوس.

فعل ماضی ساده لازم در بند سوّم: ماضی سادهٔ لازم در فارسی میانه و پهلوی اشکانی از افزودن صیغه‌های مضارع اخباری فعل h- در فارسی میانه و a(h) در پهلوی اشکانی به مادهٔ ماضی ساخته می‌شود. در صیغهٔ سوّم شخص مفرد، خود مادهٔ ماضی به عنوان ماضی سوّم شخص مفرد به کار می‌رود. در فارسی میانه ساختار افزونهٔ ماضی‌ساز را که در ایرانی باستان وجود ندارد، نمی‌بینیم، ولی ردّ پای همهٔ ماده‌های مضارع در فارسی میانه وجود دارد.

فارسی میانه	پهلوی اشکانی ترفانی	شخص
būd hēm	būd hēm	مفرد ۱
būd hē	būd ē	مفرد ۲
Būd	Būd	مفرد ۳

(جدول ۳ - صرف مفرد فعل būd)

būd فعل ماضی لازم سوّم شخص مفرد.

Ištād ahēm فعل ماضی نقلی لازم، سوّم شخص جمع.

ماضی نقلی: در فارسی میانه و پهلوی اشکانی ماضی نقلی به ماضی نقلی لازم و ماضی نقلی متعدی.

ماضی نقلی لازم: در فارسی میانه از افزودن صیغهٔ مضارع فعل ēstādan, ēst به

ماده ماضی و در پهلوی اشکانی از افزودن صیغه مضارع فعل *ištādan-išt* به ماده ماضی ساخته می‌شود.

4) *kēsar ožad* ,frōmīn zāwar Wigand ud frōmīn kēsar kard* ud flīpūs kēsar amā ō nēmastīg āyad* ud gyān-guxan dēnār panj-sad hazār ō-n dād pad bāz ištād ud amā mašīg až ed kard plērōz –šābuhr nām ištād ,kēsar bid druxt* ō arman wināh kard ud amā abar frōmīn šahr wihišt ahēm ud frōmīn zāwar šast hazār andar bibāliš.*

قیصر کشته شد، نیروی رومیان نابود شد و رومیان فیلیپوس را قیصر کردند و فیلیپوس قیصر به التماس نزد ما آمد و پانصد هزار دینار (به عنوان) خون بها به ما داد (و) باج‌گزار شد و ما از این روی مشیگ را پیروز شاپور، نام کردیم. قیصر بار دیگر پیمان شکنی کرد (و) ارمنیه را تباه کرد و ما بر رومیان شهر تاختیم و شصت هزار نیروی رومیان در بالس.

ožad فعل ماضی متعدی به معنی کشته شد از ریشه *gan* و پیشوند *ava* و پسوند *ta*.

āyad فعل ماضی لازم سوم شخص مفرد به معنی آمد از ریشه *gm* و پیشوند *a* و پسوند *ta*.

ماضی ساده متعدی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی به کمک عامل و ماده ماضی ساخته می‌شود. عامل پیش از ماده ماضی می‌آید و می‌تواند اسم (مفرد یا جمع)، ضمیرهای شخصی متصل یا منفصل غیرفاعلی باشد؛ یعنی وقتی ما از فعل متعدی صحبت می‌کنیم، عامل آن را هم باید بیابیم که در اینجا عامل شاپور است که قیصر به دست او کشته شد.

5) *ōzad* ud astiyā šahr ud čē abar asūryā šahr parēbar būd* hamag āduruxt, awērān ud waryān kerd* ud grift *pad hō ēw yāwar až frōmīn šahr diz ud šahristan : anat šahristān ad parēbar hamag bīrt-aspōrakān ad parēbar hamgus mambūg.*

کشته شد و شهر اسوریه و هرآنچه پیرامون شهر اسوریه بود، همه سوخت، ویران و غارت شد و در همان زمان، از رومیان گرفته شد شهر، دژ و شهرستان (های):

شهرستان انت با همهٔ پیرامون آن، بیرت اروپان با همهٔ پیرامون آن، شهرستان سوریه با همهٔ پیرامون آن، شهرستان بالس با همهٔ پیرامون آن، شهرستان منبج.

ōžad فعل ماضی متعدی سوم شخص مفرد

būd فعل ماضی لازم سوم شخص مفرد

Kerd wardyāž فعل ماضی سوم شخص مفرد مجهول

grift فعل ماضی متعدی اول شخص جمع (huyse,1999: 46)

9) hammisag šahristān ad prēbar hamgus hrist ud haft; hridīg zāwar kad amā abar harrān ud urhā wihišt ahēm* ud harrān ud urhā wihišt ahēm* ud harrān ud urhā paywadīd (?)wālarṇyōs kēsar abar amā āyad* ud būd* ad až garmānyā šahr až rēsya šahr až nirkōs šahr až dākyā šahr až pannōnyā šahr až rēsya šahr až nirkōs šahr až dākyā šahr až pannōnyā šahr až mūsyā šahr až astray šahr až aspanyā šahr až afrkyā šahr až trākyā.

شهرستان‌ها با همهٔ پیرامون آن، همگی سی و هفت. در جنگ سوم، هنگامی که ما بر حران و رها تاختیم و حران و رها محاصره شد، والریانوس قیصر علیه ما آمد و با او بود از شهر ژرمنیه، از شهر رتیه، از شهر نوریك، از شهر داکیه، از شهر پانونیه، از شهر موسیه، از شهر ایستر، از شهر اسپانیا، از شهر افریقیه، از شهر تراکیه (huyse,1999: 47).

whišt ahēm فعل ماضی لازم اول شخص جمع از ریشهٔ hiz + پیشوند vi و پسوند

ta.

22) ud až hō ārang Harran ud Urha ađ Wālaraniyos kēsar xadpad xēbeh dast dastgraß kerd ud öyādag, rabēsēf ,sānatōr ud hēgemōn kē hō zāwar sārār būd *,harw dastgraß kerd*,ud bē ō pārs wāst ahēnd*.

و در آن سوی حران والرها حملهٔ (جنگ) بزرگی کردند. قیصر والریانوس شد، با والریانوس قیصر شاپور را خود با دست‌های خویش دستگیر کردم و بقیهٔ حاکمان ولایات و سناتورها و صاحب منصبانی را که سرکردهٔ سپاه بودند، همه را دستگیر کردم و به سوی پارس برده شدند.

wāst ahē به معنی آمده شدند، کشانده شدند، برده شدند، فعل ماضی مجهول

جمع از ریشه قوی vād که + ta می‌شود wāst.

kerd dastgraß دستگیر کردم، فعل ماضی متعدی اول شخص مفرد می‌باشد.

23) ud sūriyā šahr ,kīlikiyā šahr ud kap (p)ō dakiyā šahr ādurwaxt, awērān* ud wardyāz kerd.*

و ایالت سوریه و ایالت کیلیکیه و ایالت کاپوتوکیه را آتش زده ویران کردم و غارت کردم.

awērān به معنی ویران کردم، فعل ماضی متعدی اول شخص مفرد عاملش هم شاه می‌باشد.

Wardyāz kerd به معنی غارت کردم، فعل ماضی متعدی اول شخص مفرد.

24) Ud grift* hō yāwar aẓ frōmāy īn šahr Alexsandriyā katis(s)os šahrestān ađ paršēr hamgōs ,šamšāt šahrestān ađ paršēr hamgōs katabalā katabalā šahrestān az parwār hammis Aygiyā šahrestān az parwār hammis. Māmasastiyā šahrestān az par[wār] hammis (huyse,1999:31).

30) ud mardōhmag čē aẓ frōmāyīn šahr aẓ Anērān pad āwār wāst* ,pad Ērānšahr, pad pārs, parθaw, xūzestān, Asūrestān ud any šahr ō šahr, kū amā ud pidar ud

Niyāgān ud hasēnagān dast[gerd] būd ,ōā nišāst.*

و مردمانی که از سرزمین انیران (بودند) به‌عنوان اسیر آورده شدند به ایران شهر، به پارس، پارت، خوزستان، آسورستان و در ایالت به ایالت همان جاهایی که دستگرد ما و پدر و نیاکان و پیشینیان (ما) بود، در آنجا سکنی دادیم.

wāst به معنی آورده شدند، فعل ماضی مجهول متعدی سوم شخص جمع.

nišāst به معنی نشانیدیم، فعل متعدی اول شخص جمع.

31) ud amā anī-ž was šahr xāšt ud was nām ud nēwīf kerd*. Čē ēd nē nibišt*, bēž ēd kerd ubdišt nibištān, kū kē paš aẓ-an bawāh*, im nām nēwīf ud xwadāy īf čē amā zānāh* (huyse,1999: 37).

ما سرزمین‌های دیگری خواستیم و بسیار کارهای پرآوازه و دلیری کردیم، چه آن را ننوشتیم، اما این مقدار از این کارها را فرمان دادیم که بنویسند تا این‌که

کسی که پس از ما خواهد بود (بباشد)، این نام‌آوری (دلیری) و خدایی ما را بداند (بشناسد).

nē nibišt به معنی نوشتیم، فعل ماضی متعدی اول شخص جمع.
 پیشوند نفی فعلی که در اینجا nē می‌باشد و در فارسی باستان پیشوند naid نشانه نفی است که در اوستایی nōiṭ می‌باشد.
 bawāh میباشد فعل مضارع التزامی سوم شخص مفرد.
 zānāh بداند (بشناسد) فعل مضارع التزامی اول شخص مفرد.

32) ud ēd -rāḥ [kaḥ] kū yazad amā až ēd gōnag dastgerd karēnd* ud pad yazdān pušt im āwand šahr xāzām ud dārām*, ōh amā-ž šahr ō šahr was ādur wahrān f nišāst* ud was mogymard kirbagīf kerd ud wuzurg yazdān windārišn kerd.

به این ترتیب که ایزدان به این طریق دستگرد (ها) را از آن ما می‌کنند و به پشتیبانی ایزدان این مقدار سرزمین را خواهیم داشت. این‌چنین ما نیز در سرزمین‌های مختلف (شهر به شهر) بسیار آتش بهرام نشان‌دیم و مادر حق بسیاری از دین‌مردان کارثواب انجام دادیم و بزرگی را در حق ایزدان کردیم.
 karēnd به معنی می‌کنند، فعل جمع سوم شخص مضارع اخباری.

nišāst فعل ماضی متعدی اول شخص جمع ni+sad>nišāst
 dārām به معنی خواهیم داشت، فعل التزامی اول شخص مفرد از ریشه قوی dār
 kerd فعل ماضی متعدی اول شخص که عاملش amā می‌باشد.

فعل ماضی اخباری متعدی: همان ماده ماضی متعدی است که برای شخص و شماره‌ها به کار می‌رود. از روی کننده منطقی آن - که از نظر دستوری مفعول است - شخص و شمار فعل دانسته می‌شود. هنگامی که فعل اول شخص مفرد باشد، ضمیر غیرفعلی man (ایرانی باستان mana: حالت اضافی مفرد برای azam به کار می‌رود. این نشان می‌دهد که در اصل کننده منطقی افعال دیگر هم در حالت غیرفعلی بوده‌اند.

33) ud ēd-iž pad nibušt nišāyām *:ādur ēw Husraw-šābuhr nām, pad amā arwān ud pāšnām; ādur ēw husraw-ādur-Anāhīd nām, pad ādur-Anāhīd

bāmbišn amā duxt arwān ud pāšnām; ādur ēw Husraw-ohrmezd-Ardašīr nām, pad ohrmezd -Ardašīr wuzurg šāh Ariminīn amā puhr arwān ud pāšnām; (huyse, 1999: 39)

و این را نیز در کتیبه نوشتیم (مقرر کردیم) آتشی (یک آتش) مشهور به نام شاپور نام برای شادی روان و جاودانگی نام دخترمان آذر آناهیتا شهربانوی شهربانوگان. آتشی مشهور به هرمزد اردشیر برای (شادی) روان و بقایای نام پسرمان هرمزد اردشیر شاه بزرگ ارمنیکا.

nišāyām به معنی نوشتیم، فعل مضارع التزامی اول شخص جمع.

مضارع التزامی: فعل مضارع التزامی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی، از افزودن شناسه‌های خاص فعل التزامی به ماده مضارع ساخته می‌شود. شناسه‌های التزامی در فارسی میانه و پهلوی اشکانی بازمانده شناسه‌های التزامی ایرانی باستان در ماده مضارعی است که با -a ساخته می‌شد.

نحو فعل مضارع التزامی: در فارسی میانه و پهلوی اشکانی عملکردهای متفاوتی

دارد:

عملکرد آینده، امر و بیان دعا و آرزو که در جمله شرط به کار می‌رود. در ایرانی باستان فعل التزامی به معنی مضارع و آینده اخباری هم به کار می‌رود.

شخص	فارسی میانه	پهلوی اشکانی	ایرانی باستان
مفرد ۱	-ān	-ān	-āni
مفرد ۲	-āy	-āh	-āhi(āi)
مفرد ۳	-ād	-āh	-āti
جمع ۱	-ām	-ām	-āma
جمع ۲	-ād	-ād	-āta
جمع ۳	-ānd	-ānd	-ānti

(جدول شماره ۴)

35) ud hō ,čē imīn ādurān ud čē ašdēn awestād* (?), ōh-iž harw abar pādixšīr nibišt*.ud až hō akbrīd 1.000 čē až tarkafišn ō amā ašdēn būd* amā imīn ādurān dād*, hō ubdēsām kū hēb kirihēb*.(huyse,1999:41)

و آن چه را که ما به این آتش‌ها اعطا می‌کنیم و آن چه را که آئین مقدّر می‌کنیم (مقرر می‌کنیم)، همه را نیز بر این سند نوشتیم و از آن (میان) هزار بره که افزون بر آئین ما بود و ما این‌ها را به آتش‌ها پیشکش کردیم، ما فرمان می‌دهیم که این‌گونه کرده شود.

kirihēd hēb فعل تمنّایی مجهول سوّم شخص مفرد از ریشه kar به معنی کرده شود (انجام شود).

مضارع تمنّایی (خواستاری) از فعل مضارع تمنّایی، تنها صیغه سوّم شخص آن در متون میانه پهلوی اشکانی آمده است و آن از افزودن شناسه خاص تمنّایی سوّم شخص مفرد به ماده مضارع ساخته می‌شود. شناسه سوّم شخص مفرد تمنّایی در فارسی میانه ē(h)- است که بازمانده ait- ایرانی باستان (اوستا -ōit-) است. شناسه سوّم شخص مفرد تمنّایی در پهلوی اشکانی ē(h)-endē- است. بازمانده antiat- ایرانی باستان. ایت صیغه سوّم شخص جمع و دوّم شخص مفرد آن در متون فارسی میانه و پهلوی اشکانی دیده شده است. در فارسی میانه hēb پیش از فعل مضارع اخباری آورده می‌شود و آن را به مضارع تمنّایی تبدیل می‌کند. این واژه گاه قبل از خود فعل مضارع تمنّایی هم آورده می‌شود.

نحو فعل مضارع تمنّایی: این فعل برای بیان فرض و شرط نامحقق و آرزو به کار می‌رود؛ بیان فرض و شرط نامحقق.

kirya>kirih+ēd شناسه فعل ēd می‌باشد.

hēb از اعدادی است که پیش از فعل می‌آید و آن را تمنّایی می‌کند.

dād به معنی دادیم، پیشکش کردیم، فعل ماضی متعدی اول شخص جمع.

būd به معنی بود، فعل لازم سوّم شخص مفرد.

nibišt به معنی نوشتیم، فعل ماضی متعدی اول شخص جمع.

ni +paēs+ta>nibišt

awestād به معنی مقرر کردیم، فعل ماضی متعدی اول شخص جمع.

40) Ud ēd nibišt awištēnd* kē abar Pābag šāh xwadāy īf būd ahēnd:
Sāsān orsigān [corr.ed], Farragān Warhrānbād Hōragān, Aspōragān, puhrag
Mardēn(a)gān, šābuhr Mihrašōzān(a)gān. (huyse, 1999:53)

و اینجا (آن‌ها) نوشته شده‌اند برای کسانی که در زمان فرمانروایی پاپک شاه بودند، ساسان پسر ارسیگ، فره پسر فره، ورهران باد پسر هورگ، اسپورگ پسر اسپورگ، پوهرگ پسر مرد نیک، زیگ رئیس تشریفات، شاپور پسر مهرورزان. nibišt awištād نوشته شده‌اند، فعل ماضی نقلی مجهول سوم شخص جمع. ماضی نقلی مجهول: از ماده ماضی و صیغه‌های اخباری افعال ēst در فارسی میانه و išt در پهلوی اشکانی ساخته می‌شود. در این جا išt بوده؛ زیرا متن کتیبه پهلوی اشکانی است.

45) Sāsān ī wispuhr ī pad Farragān dāšt, sāsān ī wis[puhr ī] pad kadugān dāšt *, Narseh ī wispuhr ī pērōzagan, Narseh ī wispuhr ī Zādspraxm(a)gān, šābuhr ī bidaxš, Pābag ī hazāruft, pērōz ī aspbed, Ardašīr ī wārāz. (huyse, 1999:57)

شاه ساسانی که توسط فرگان پرورش یافت، شاهزاده ساسان دیگری که توسط کدوگان پرورش یافت، شاهزاده نرسه پسر پیروز، شاهزاده نرسه پسر شاپور، شاپور بیدخش، پاپک هزارپت، پیروز اسپبد، اردشیر (از خاندان).

dāšt فعل ماضی متعدی سوم شخص نگه داشته شد. از ریشه dar + پسوند ta

51) awās čawāyōn amā abar yazdān īr ud kerdagān tuxšām, ud yazadān dastgerd ahēm, ud pad yazdān aḡyāwarīf im āwand šahr xāšt ud derd, nām ud nēwīf kērd, haw -iž kē paš až amā bawād ud farrox ahād, haw-iž abar yazdān īr ud kerdagān tuxšād, kū yazad aḡyāwar bawānd ud dastderd karānd. Dast nibēg im man Homezd dibīr šilag dibīr puhr. (huyse, 1999:63)

اکنون همان‌گونه که ما بر کار و امر ایزدان می‌کوشیم و دستگرد ایزدان هستیم و به یاری ایزدان این مقدار سرزمین را خواستیم و گرفتیم و نام (آوری) و دلیری کردیم، آن کسی که پس از ما خواهد بود و سعادت‌مند خواهد بود، او در کار و امور ایزدان شد تا ایزدان او را یاور باشند و دستگیری کنند. این کتیبه توسط من، هرمزد دبیر، پسر شیلک دبیر نوشته شده است.

ahēm از ریشه ah و شناسه em

kerd به معنی کرد از ریشه *kr* فعل ماضی متعدی
bawānd از ریشه *bav* و شناسه *ānd* فعل مضارع التزامی سوم شخص جمع
baw+ān

با توجه به این موضوع که کتیبه شاپور یکم به زبان پارسی دوره فارسی میانه نگاشته شده است، در این پژوهش به بررسی افعال در دوره فارسی میانه و پهلوی اشکانی (پارتی) پرداخته شد. با بررسی افعال فارسی میانه و پهلوی اشکانی می توان به این نتیجه رسید که بسیاری از دستگاه های فعلی ایران باستان، در فارسی میانه و پهلوی اشکانی از بین رفته اند و دستور زبان در فارسی میانه، نسبت به دوره ایرانی باستان ساده تر شده است.

در تحول دستگاه های فعلی نقلی، ماضی، آینده و ماده های فعلی آغازی، آرزویی و تشدید از میان رفته اند و دستگاه فعلی مضارع به صورت بن افعال تحول یافته است. از وجوه فعل های دوره باستان نیز وجه انشایی به فارسی میانه رسیده است. باب های گذرا (active) و مجهول (passive) به فارسی میانه رسیده اند، ولی باب (middle) به کار نرفته است. در فارسی میانه ریشه وجود ندارد و ماده جانشین ریشه ماده ایرانی باستان شده است. شمار مثنی نیز از بین رفته و مفرد و جمع از ایرانی باستان به فارسی میانه رسیده است.

۳- نتیجه گیری

افعال در زبان های ایرانی باستان دارای شش زمان (مضارع، ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید، آینده) و چهار وجه (اخباری، التزامی، امری، تمنایی)، سه شخص (اول شخص، دوم شخص، سوم شخص)، سه شمار (مفرد، مثنی، جمع) و صرف های ثانوی (آرزویی، آغازی، تأکیدی، جعلی، سببی، مجهول) بود. هر فعلی می توانست صفت فاعلی، صفت مفعولی، مصدر، در صیغه های مختلف، باب ناگذر یا میانه نیز داشته باشد. باب ناگذر فعل در صورتی به کار می رفت که سود حاصل از عمل به فاعل باز می گشت یا فاعل عمل را بر روی خویش انجام می داد. در زبان فارسی میانه و پهلوی اشکانی همه صورت های فعلی از ماده مضارع یا ماده ماضی ساخته

می‌شوند. ماده مضارع - که بازمانده ماده مضارع ایرانی باستان است - برای ساختن مضارع اخباری، مضارع التزامی، مضارع تمنایی، وجه امری، اسم مصدر و صفت فاعلی به کار می‌رود.

زمان آینده، شمار مثنی و باب ناگذر در ایرانی میانه غربی وجود ندارد. صرف‌های ثانوی از میان رفته‌اند و تنها بازمانده برخی از آن‌ها را می‌توان در تعدادی از ماده‌های فعلی مشاهده کرد. از ویژگی‌های مهم دستگاه صرف فعل در ایرانی میانه غربی، وجود ساخت مجهول در ماضی فعل‌های متعدی است. در فارسی باستان باب گذرا و ناگذرا در کنار ساخت‌های خاص مجهول وجود داشته‌اند که در گذر زمان به فارسی میانه، هر دو باب گذرا و ناگذرا از میان رفته‌اند. مسأله‌ای که مطرح می‌شود، لازم و متعدی بودن افعال است که در زمان ماضی، با هر یک از این دو، صرف جداگانه‌ای به کار می‌رفته است. باید توجه داشت که ستاک ماضی، صرف آن و تمام مشتقاتش در زبان فارسی میانه نوآوری خود این زبان، بر اساس ساخت وصفی گذشته فارسی باستان هستند. ساخت اصلی مجهول فارسی میانه نیز دنباله‌رو ساخت خاص مجهول فارسی باستان است. در این میان فارسی میانه، توانسته است در نوآوری خود ساخت‌های دیگری نیز برای مجهول به وجود بیاورد. یک نکته حائز اهمیت درباره مجهول، ساخت‌های ماضی استمراری مجهول فارسی باستان هستند. این ساخت‌های استمراری مجهول همانند شکل فارسی باستان خود هستند؛ با این تفاوت که تحوّل آوایی چند قرن فاصله را از سر گذرانیده است. منشأ تحوّل دو صورت *īh* و *īy* فارسی میانه به درستی مشخص نیست؛ به خصوص که به صورت‌های متنوعی نوشته شده است. ساخت‌های مشتق در زبان فارسی میانه، اساساً دنباله‌رو فارسی باستان نیستند، بلکه به صورت ترکیبی از چند پسوند در فارسی باستان تبدیل به یک پسوند خاص در فارسی میانه شده‌اند. از نظر کاربردی نیز در کتیبه‌ها این ساخت‌ها نقش زیادی ندارند و تنها در مرحله بعدی فارسی میانه است که این ساخت‌ها به خوبی در نحو زبان پررنگ شده و کاربردهای متنوعی پیدا کرده‌اند. بعضی از این پسوندها در زبان باستانی قابل شناسایی نیستند و تنها می‌توان درباره آن‌ها حدس و گمان زد. پیشوندهای فعلی در فارسی میانه تقریباً نوآوری‌های خود این زبان هستند؛ زیرا پیشوندهای فعلی فارسی باستان همگی به صورت مرده به

فارسی میانه رسیده‌اند، همچنین پیشوند فعلی در فارسی باستان چسبیده به فعل و بدون هیچ تغییری بود؛ حال آن‌که در فارسی میانه پیشوندهای فعلی آزادی عمل دارند و با فاصله از هم می‌آیند. به طور کلی پیشوندهای فارسی میانه در نحو فارسی میانه نقش پررنگی دارند. ادات فعلی و نشانه‌های نهی و نفی با تغییرات آوایی خاصی به فارسی میانه رسیده‌اند. ادات فعلی در فارسی میانه به وجود آمده که نوآوری خود این زبان می‌باشد. این ادات نقشی را بازی می‌کنند که پیش از این نشانه‌های خاصّ وجه را بازی کرده‌اند؛ به عبارت دیگر نشان دهنده کاربرد وجوه هستند. در پایان این نکته حائز اهمیت است که بسیاری از مسائل دستوری را -که تحوّل از فارسی باستان به فارسی میانه دانسته‌اند- باید در خود فارسی باستان جست؛ زیرا فارسی باستان مرحله متأخرتری را نشان می‌دهد که گاهی به فارسی میانه نزدیک می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابشناسی

- ۱- ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۹۵)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران: سمت.
- ۲-، (۱۳۹۲)، *راهنمای تاریخی باستانی ایران*، ج ۲، تهران: سمت.
- ۳- رضایی باغ بیدی، حسن، (۱۳۸۱)، *دستور زبان پارسی (پهلوی اشکانی)*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۴- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۳)، *فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی*، تهران: سروش.

- 5-Brunner.c.J.Asyntax of western Middle Iranian,NewYok :(1977)
- 6-Henning ,W,B,Das verbun des Mittel persischen der Turfanfragment. [zll,pp,158-253.s,Act. Iran 14,pp,65-160],(1933)
- 7-Skjærvø,'Middle west Iranian ' in wind fuhr The Iranian languages (pp.196-270), Rout ledge (2009)
- 8- HUYSE,p. "corpus INSCRIPTIONUM IRANI CARUM,London,(1999)

